

مصائب گفتن

همه چیز

□ دوازده سفر هرکول

□ هروس شبانی

سفرهای هرکول را اگر نخواهیم همچون «سفرهای ادیسه» در طبقه اساطیر سمبولیک قرار دهیم و سیر هدفمند آن را سیری الهی و هفت خوانی معنوی قلمداد نکنیم، با اندکی چشم‌پوشی می‌توانیم آن را با شرایط اجتماعی جوامع زن سالار گذشته منطبق کنیم که جوان برای ملازمت زن بزرگ باید در مسابقاتی نظیر انداختن تیر در حلقه، نبرد با حیوانات وحشی، مسابقه کشتی با حریفی عظیم الجثه، شخم زدن مزرعه‌ای سفت در یک روز و لگام زدن به اسبهای وحشی پیروز می‌شد؛ مسابقاتی که تقریباً همه آنها به نحوی در سفرهای دوازده‌گانه هرکول نمود پیدا کرده‌اند. در بازنویسی این حماسه کهن برای کودکان در سالهای اخیر تلاشهای بسیاری صورت گرفته است. یافت جذاب و پرمخاطره آن به اندازه کافی ذهن فیلمسازان سینمای کودک را به خود مشغول ساخته و در عرصه نوشتار هم کم نیستند کسانی که به بازنویسی این داستان پرداخته‌اند.

کتاب «دوازده سفر هرکول» اثر هروس شبانی که در اسفند ماه سال گذشته در پنج هزار نسخه به چاپ رسید اگرچه در جای جای خود، ضوابط کتابهای کودک را فدای یافت اصلی داستان می‌کند، در نوع خود اثری موفق به شمار می‌آید. این اثر که از شش متن انگلیسی در همین موضوع «گردآوری و بازنویسی» شده است شامل ۱۸ فصل است که با تولد هرکول آغاز و با مرگ او پایان می‌یابد.

هرکول انسانی نیمه زمینی و نیمه آسمانی است. پدرش «زنوس» فرمانروای خدایان است و مادرش «آلکمینی»، زنی زمینی. «هیرا» ملکه آسمانها از آنجا که هرکول پسر زنوس از زنی دیگر است به او حسادت می‌کند. تولد او را به تأخیر می‌اندازد و چشمهای «یوربستوس» را زودتر از موعد به جهان باز می‌کند و اینگونه یوربستوس پادشاه اعظم «میسین» می‌شود. حسادت هیرا در اینجا پایان نمی‌گیرد، او که بارها و بارها در کشتن هرکول ناموفق بوده با دیدن افتخارات و نام و آوازه او بیشتر خشمگین می‌شود. در شب عروسی هرکول با «مگارا» جنون را به سراغ او می‌فرستد. هرکول دیوانه وار شمشیر می‌کشد و بسیاری از میهمانان را می‌کشد. با برطرف شدن جنون آئی، از شدت پریشانی از شهر می‌گریزد و روانه کوه‌ها می‌شود.

خدایان به او می‌گویند برای پاک شدن از گناه باید به خدمت یوربستوس برود و دوازده کار برای او انجام دهد. هرکول به اکراه قبول می‌کند. شیر نیایی، مارنه سر، گوزن سربایی، گراز اریستایی را شکار می‌کند. اصطبلهای آوجایی را در یک روز تمیز می‌کند. پرنندگان استیمبایی را از مرداب می‌راند. گادوکری، مادیانهای دیومیدی، رمة حریون و سگ نگهبان دوزخ را به بند می‌کشد. کمر بند «هیپولیت» را از او می‌گیرد و سیبهای طلایی را به دست می‌آورد تا بتواند با مگارا ازدواج کند.

با پایان رساندن سفرها، هیرا از حسادت، تب را بر مگارا می‌گمارد و او در شب قبل از رسیدن هرکول جان

می‌سپارد. هرکول خشمگین می‌شود و معبد زنوس را ویران می‌کند و دوباره مجبور می‌شود به کفاره گناه خود، به بردگی ملکه یدیا درآید. سپس برای رساندن پیامی به پیش «دیانیرا» می‌رود و به عشق او دچار می‌شود. خواستگاران او را شکست می‌دهد و با او ازدواج می‌کند. در راه بازگشت «آگلوس»، خدای رودخانه را که قصد دارد همسر او را برباید، می‌کشد. آگلوس نیز برای انتقام، مهربانانه به «دیانیرا» قسمتی از خون خود را می‌دهد به این بهانه که وقتی پیراهن هرکول را به آن آغشته کند، عشق هرکول به او چند برابر خواهد شد. دیانیرا این کار را می‌کند، زهر وارد بدن هرکول می‌شود. هرکول که دیوانه وار به خود می‌پیچد تلی هیزم جمع می‌کند و خود را می‌سوزاند. زنوس او را به آسمانها می‌برد و از حکمرانان آلمپ می‌کند.

تئیرات داستانی در ترجمه و بازنویسی متن (و یا شاید در اصل مأخذ انگلیسی آن) در بسیاری از موارد سنجیده و ضروری است و برای انطباق با فرهنگ نوجوان خواننده، گاه لازم به نظر می‌رسد. نویسنده، زمان ازدواج هرکول را که در اصل اسطوره، قبل از همه نبردها اتفاق افتاده به آینده موکول می‌کند و جنون او را که چیزی جز خوردن پسرانش نیست به کشتن میهمانان تغییر می‌دهد. هرکول، فرمانده آمازونها را که زنی مهربان است، به اشتباه می‌کشد اما در این بازنویسی، هیپولیت با از خود گذشتگی، خود را سیر تیرهای پرتاب شده به سوی هرکول می‌کند و می‌میرد. در نبرد با مارنه سر هرکول از برادرش کمک نمی‌گیرد بلکه یار دیگر او برادرزاده‌اش است، اما نویسنده برای اینکه برادر هرکول از ابتدای داستان در یاری با او همقدم است در این مورد خاص هم از او کمک می‌گیرد. اما نکته دیگری که البته تغییر آن تا اندازه‌ای به یافت داستان لطمه زده است تعداد نبردهاست. زنوس کفاره هرکول را ده نبرد تعیین می‌کند. هرکول در طول سفرهایش دوبار اشتباه می‌کند و یوربستوس آن سفرها را از او قبول نمی‌کند. یکی در یاری گرفتن از برادرش در جنگ با مارنه سر و یکی در تمیز کردن اصطبلها، چرا که او برای این کار تقاضای فرد می‌کند. وقتی نویسنده تعداد نبردها را برای لطمه زدن به شخصیت هرکول از ده به دوازده بر می‌گرداند، فی الواقع آن را از انسجام عددی خارج می‌کند، چرا که دوازده عددی نیست که علت انتخاب آن در ذهن خواننده قابل بررسی باشد.

به هر حال به جز این چند مورد جزئی که شاید نویسنده چاره‌ای جز تغییر نداشته، می‌توان کتاب «دوازده سفر هرکول» را دایرةالمعارفی کامل در شرح همه احوال هرکول دانست. دقت نویسنده در این امر از روی مأخذ به حدی است که مسیر کامل سفرهای او را با نام دقیق تمام شهرهایی که از آنها می‌گذرد و انسانهایی که با آنها روبرو می‌شود، در داستان می‌گنجاند، تا آنجا که آن را از سادگی لازم کتاب کودک و نوجوان خارج می‌کند.

گزینش نکردن وقایع و شخصیتها شاید از مهمترین علل بدفهمی و خسته‌کنندگی این اثر باشد.

نبردهای هرکول که چیزی جز ده نبرد نیست در این داستان به حدود سی مبارزه می‌رسد، چرا که نویسنده حتی از درگیریهای کوتاه مدت هرکول در سفرهایش داستانهای بزرگ می‌سازد.

الزام نویسنده در ذکر اسم همه شخصیتها و مکانها به حدی است که در این اثر ۱۳۵ صفحه‌ای، بیشتر از ۱۳۰ اسم خاص عرضه می‌شود که موجب سردرگمی هر چه بیشتر خواننده می‌شود (از تلفظ مشکل بسیاری از اسمها چشم‌پوشی می‌کنیم) اسمهای خاصی که نام بردن از بسیاری از آنها زاید و غیرضروری است. او می‌نویسد: «با دیدن این صحنه، موسی، گله دار جدیدی، با عجله خود را به آنها رساند.» یا جای دیگری می‌گوید: «او اربابان خود، یکایک را به تریکی فرستاد تا بهترین پیراهن و شنلش را از دینار بگیرد.» در بسیاری از موارد دیگر نیز اسمهایی نظیر این را بی‌آنکه در جای دیگری آمده باشند یا بیابند و بی‌آنکه نیازی به ذکر آنها باشد، وارد داستان می‌کند. او حتی از نام بردن تریسیس فالبین هم چشم‌پوشی نمی‌کند. افراط در این امر به حدی می‌رسد که آبدوس، رام‌کننده اسب، همراه هرکول به سفر می‌رود، اما دیگر هیچ اسمی از او به میان نمی‌آید.

این امر تنها مختص به شخصیت پردازی نیست. وقایع زایدی که با طرح کلی داستان بی‌ارتباطند و نویسنده صرفاً برای جامعیت اثر آورده، کم نیستند. جستجوی پوستین طلایی واقعه‌ای است که به کرات از آن نام برده می‌شود اما در ذهن خواننده ناشناخته و بی‌معنی می‌ماند و هیچ سطری به توصیف و توضیح آن اختصاص نمی‌یابد.

با اینکه نویسنده در بسیاری از موارد سعی کرده اسطوره را با فرهنگ خواننده منطبق کند، در بسیاری از موارد موفق نبوده است. این تغییرات گاه به یک تضاد جدی در داستان می‌انجامد تا آنجا که مثلاً نهایتاً معلوم نمی‌شود که هرکول فرزند زئوس است یا فرزند آمفی‌تریون شوهر آلمکینی. در جای جای داستان بنا به موقعیت از یکی از این دو به عنوان پدر هرکول نام برده می‌شود.

از پدر بودن زئوس که بگذریم در توجیه بسیاری خصوصیات خدایی که برای کودکان عرضه می‌شود به‌راستی عاجزیم. زئوس بر کوه المپ سکنی دارد. حواشش از زلزله‌ای که روی زمین روی می‌دهد پرت می‌شود. در ضیافت شام می‌نشیند و با خدایان جلسه می‌گذارد. خشمگین می‌شود. از آینده بی‌اطلاع است و حتی در جواب شکایت هرکول در باب مرگ «مگارا» می‌گوید: «ما خدایان نیز مطیع اراده تقدیرهای سفید پوشیم»

امانتداری نویسنده در بازنویسی این موارد از متن قابل تقدیر است اما عدم وجود مقدمه‌ای جامع که این گونه موارد را برای خواننده توجیه کند و بگوید محتویات این داستان صرفاً عقاید یونانیان باستان است نقصی غیرقابل اغماض است. او حتی در صفحه اول کتاب که معرفی کوتاهی از داستان است «خدایان» را ساکن کوه

المپ می‌خواند!

در جواب چراهای خواننده نوجوان به هیچ رو نمی‌توان فقط به این سخن اکتفا کرد که بگوییم «طرح اصلی داستانها این چنین بوده‌اند»

امانتداری و عدم تغییر در شخصیت هرکول موجب زیرپا گذاشتن ضابطه دیگری از کتاب کودک شده که آن الگو نبودن شخصیت اول داستان است. هرکول جز در زمینه قدرت بیش از اندازه خود نقطه درخشان و قابل تمجیدی ندارد. آته - الهه خرد - بارها می‌گوید «زور هرکول بر عقلش برتری دارد.» هرکول به خدایان پرخاش می‌کند، دروغ می‌گوید و قریب می‌دهد. هنگامی که اطلی - نگهدارنده اسمانها - آسمان را بردوش هرکول می‌گذارد و سیبهای طلایی را برای او می‌آورد، برای خستگی در کردن از هرکول می‌خواهد سیبها را خود به یورستوس تحویل دهد. هرکول قبول می‌کند به این شرط که اطلس آسمان را لحظه‌ای پس بگیرد تا هرکول چیز نرمی زیر آن بگذارد تا کمرش خسته نشود. وقتی اطلس آسمان را بر دوش می‌گیرد، هرکول ناخوانمردانه سیبها را بر می‌دارد و می‌گریزد. هرکول با اینکه بارها و بارها او را نیرویی غیر متکی به خدایان می‌خوانند در بسیاری از موارد از حل مشکلات سفر عاجز می‌شود و اگر آته به فرمان زئوس به یاری او نیاید، در نیمه سفرهای خود، شکست خورده باز می‌گردد. در «پاره کردن پوست شیر»، «راندن پرندگان از مرداب» و «آوردن سیبهای طلایی» تنها آته می‌تواند به او چاره کار را بنماید و در شکار «گوزن» و «گراز» بی‌کمک آرنیس - الهه شکار - کاری از پیش نمی‌برد. او نهایتاً از آن جهت غیر قابل تقلید است که پاداش او برای هیچ کس دیگری قابل وصول نیست. از طرف دیگر کودک که همیشه در انتظار شکست و نابودی بدی در آخر داستان است با کمال تعجب مشاهده می‌کند که یورستوس تا پایان به فرمانروایی ظالمانه خود ادامه می‌دهد. نبودن رابطه‌ای علی - معلولی میان وقایع داستان از دیگر عواملی است که به خسته‌کنندگی داستان بیشتر دامن می‌زند. خواننده به سرعت دوازده سفر هرکول را می‌خواند تا بتواند رابطه علی - معلولی آخر داستان را دنبال کند، در صورتی که تکیه اساسی داستان بر همین سفرهاست.

اگرچه اکثر ایرادهای وارده به این کتاب بیشتر به اصل اسطوره و «بی‌دقتی در انتخاب» آن برای کودک و نوجوان بر می‌گردد، شاید بتوان مسؤل اندکی از خسته‌کنندگی نبردها را شیوه نوشتاری نویسنده دانست. او در هر بخش که شرح سفری از سفرهای هرکول است در چندین صفحه، با دقت همه چیز را توضیح می‌دهد و در این زمینه سازی، دشواری مبارزه را تشریح می‌کند، اما در نهایت تنها در چند سطر یا نهایتاً یک پاراگراف مبارزه را به پایان می‌رساند و بر روی حیلها و راه‌چارهای هرکول در هر نبرد تکیه‌ای نمی‌کند.

گرچه نثر داستان به طور کلی ساده و روان است و خسته‌کننده به نظر نمی‌رسد، اما تعدد جملات معترضه و گاه اتکای زیاد آن به پاورقی‌ها آن را از انسجام و

تغییرات داده شده در داستان اصلی برای انطباق با فرهنگ نوجوان ایرانی ضروری بوده است.

گزینش نکردن وقایع و شخصیتها از مهمترین علل بدفهمی و خسته‌کنندگی اثر است.

پیوستگی لازم خارج می‌کند تا آنجا که رجوع به پاورقی‌ها معمولاً الزامی است و نه به خاطر کسب اطلاعات بیشتر.

تصاویر داستان هم که بیشتر از روی مآخذ اصلی نویسنده انتخاب شده‌اند با طرح وحدت خطوط، گاه تا حدی گنگ و نامفهومند که تشخیص آنها جز با توجه به شرایط حال و محل داستان تقریباً غیر ممکن است.

آنچه مسلم است سرایندهگان داستانهای هرکول برای وارد کردن حیوانهایی عجیب، غیرطبیعی و وحشتناک به داستان، از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. پرندگان با پره‌های فلزی، مارهای نه‌سر، مادپانه‌های گوش‌تخوار و... که همگی به پیچیدگی تصاویر دامن زده‌اند.

در نگاه آخر، به نظر می‌رسد در داستان هرکول همچون بسیاری از داستانهای جذاب دیگری که هر روز به بازار عرضه می‌شود، کمتر به جنبه‌های آموزشی توجه شده و تنها از جنبه آشنایی با اساطیر برای خواننده ایرانی ارزشمند و قابل توجه است. □

بزرگمهر شرف‌الدین نوری